

شامحمود مستمند

شهادت حماسه آفرین رادمردان تاریخ

ٲولو درنو ملگرو اود وطن گوند مینه والو ته د وطن د گوند د رئیس او د افغانستان د پخوانی جمهور رئیس شهید ډاکتر نجیب الله د د هغه د ورور او نورو ٲولو گڼ شمیر شهیدانو ته چه د وطن نامرد د بنمن ته تسلیم نشول، د شهادت له افتخاره ډکی کلیزی په مناسبت د زړه له کومی د مبارکی مراتب وړاندی کوم.

ډیرو گرانو او درنو ملگرو او دوستانو د وطن د ملی گوند د غیرتی ملگرو او د موقتو تشکیلاتو د درنو او زړورو ملگرو تر منځ د وطن گوند د گنکری د گډ کمیسیون د موافقی مبارکی ٲولو ملگرو او د وطن گوند مینه والو ته پداسی حال کی چه د وطن د گوند د ستر او حماسه جوړونکی رهبر شهید ډاکتر نجیب چه په ډیره میرانه او سرشندنه سره یی سربایلو د خود مورنی وطن او د وطن گوند یی د نورو بیغرته رهبرانو پښان چه د وطن د مظلومو ولسونو ارمانونه یی د تاریخ کندی ته غورځار کړل، د هغه د شهادت د ۱۵ کلنی لپاره ستره تحفه او ډالی ده، وړاندی کوم.

د وطن د ډیر ستر تاریخی، ملی او غیرتی شخصیت ډاکتر شهید نجیب الله د شهادت ۱۵ کلیزه ٲولو وطن پرستو، ملی او مترقی شخصیتونو ته په داسی حال د مبارکی مراتب وړاندی کوم چه زموږ گران او جگړه خپلی وطن له بل هر وخت څخه زیات د جگړی ختم او د سولی شروع ته سترگی په لاره دی.

خو دا سوله د جگړه مارانو او غلو په وجود کی او یا هم د نړی خوار امپریالیزم د تالی څټو له قدرته وتلی موضوع ده او په خاص ډول داد هغو وطن پرستانو کار او مسوولیت دی چه سرورکوی خود وطن دپت او ناموس د ساتلو سنگر نه ورکوی، دی.

ستاسی د درانه سایت له لیاری ٲولو ملگرو او د وطن گوند مینه والو ته د یوه بی وطنه افغان په صفت دا پیغام وړاندی کوم چه:

راسی په ٲول توان او طاقت سره د وطن گوند د بیرته جوړیدو لپاره له هیڅ ډول کار او فعالیت څخه دریغ و نکړو، او په ٲول توان او طاقت سره له هر ډول انحرافاتو سره د سر په بیه مقابله او مبارزه وکړو تر څو چه خپل د وطن حماسه جوړونکی گوند بیرته نه پخوا پشان، چه په هغه کی د تاریخ قدرت غوښتونکی او د پیری انتقام اخیستونکی سره یو ځای شوی وه، بلکه د داسی شخصیتونو مجموعه

کړو چه د شهيد او حماسه جوړونکي ډاکتر نجيب پشان سر ورکولو ته حاضر وی خو د وطن د پت او ناموس خرڅولو ته حاضر نوی، بدل کړو.

د وطن گوند او دهغه د سولی ستر ارمانونه له بهرڅخه نه، بلکه له داخل څخه له وینو او خاورو سره د هغه چا په لاسونو یو ځای شول چه ځانونه یی د خلق دموکراتیک گوند موسسان او گویا د افغانستان د مظلوم ولس د اوږدو رنځونو د له منځه وړلو لپاره مبارزین گڼل، خو په حقیقت کی همدا د دموکراتیک خلق موسسان او د افغانستان د مظلوم ولس د اوږدو رنځونو د لایزاتی اوږدوالی سبب شول، او لا تراوسه هم ددی بی ایمانه پیرانو، بی شرمه مړیدان هم په ډیره بی شرمی سره خپل خرڅ شوی ځانونه د ملی او مترقی مبارزینو په ډله کی حساب کوی، چه د هغوی موجودیت د ملی او مترقی غورځنگ لپاره نه تنها شرم دی بلکه د سرطان د لعنتی دانی حیثیت هم لری.

د مثل په په ډول داد امپریالیزم نوکران او په ظاهره دموکراتان لا اوس هم د قهرمانانو تاریخ جعل کوی او په خپلو لعنتی سایتو کی د وطن د نامتو او غیرتی شهیدانو پر ضد ډیر بی شرمانه تبلیغات کوی چه یو مثال یی په لاندی ډول دی:

چندی قبل در سایت بنام «پندار» تحت عناوین ذیل دروغها و چرندیات منتشر شده بود:

- «باند جنایتکار طبیب نجیب الله در انترنیت و نشر کتاب سید عبدلقدوس سید،

- خیانت و فرار ډاکتر نجیب الله و علت قتل یعقوبی».

مطالب فوق و سایر مطالب که در حقیقت تبلیغ ناروا و جعل حقایق میباشند که در سایت جنایتکاران حرفوی بنام پندار بی کردار به نشر رسیده بود. من گرچه از اقارب، ولینعمتان، یاران، مشاورین، معاونین و یا نزدیکان شخص ډاکتر نجیب الله شهید نبوده ام و نیستم، ولی منحیث یک افغان وظیفه وجدانی خود دانستم تا مکث کوتاهی بر موضوعات فوق نموده و جواب مختصر باید ارائه شود البته جواب مستند و منطقی نه شایعات و چرندیات.

هموطنان شرافتمند و حق پرست!

۱- اول بایست که بانډ تعریف شود که بانډ یعنی چه و حزب یعنی چه؟

حزب حقیقی مردمی عبارت است از اتحاد همفکران داوطلب غرض نجات مردم و کشور از اسارت، فقر، بدبختی، عقب مانده گی و حفظ منافع ملی، حفظ استقلال، حاکمیت ملی و مدافع راستین تمامیت آراضی کشور میباشد و درین راه از هیچ نوع قربانی، جانبازی و ایثار دریغ نمی ورزد

و بیباکانه از سنگرهای گرم نبرد بخاطر حفظ منافع ملی می‌رزمنند، می‌مرند و در تاریخ پرافتخار کشور جاویدانه میمانند و مردم کشور بر جانبازیهای این راد مردان تاریخ افتخار مینمایند.

باند عبارت است از تجمع عناصر او باش، ارازیل، بیند و بار و عاشقان تاج و تخت، جاه و جلال، نام و نشان، که غرض رسیدن به این اهداف از راه غیر شریفانه و رزیلانه از هیچ نوع معامله بر سر مردم و کشور دریغ نمی‌کند و غرض ادامه آن نیز از هیچ نوع معامله و تجارت بر سر مردم و کشور دریغ نکرد و نمی‌کند و با ریختن خون گرانبهای مردم کشور خواست و می‌خواهند تا تاج و تخت را کسب، غصب و حفظ نماید و بس..

لذا ارادتمندان کسیکه عاشق تاج و تخت بود و غرض رسیدن به این ارمان بزرگ به قوای اجنبی تکیه کرد و به زور سرنیزه قوای وحشی سرخ کشور را تحت نام انتر ناسیو نالیزم پرولتری اشغال کرد و ارمان دیرینه این ترسو مادرزاد و این عاشق تاج و تخت را برآورده ساخت.

و بعداً غرض تداوم قدرت و یکه تازی در نام و نشان جاه و جلال با خروج قوای اشغالگر مخالفت نمود.

و بعد از سبکدوشی در نتیجه بی کفایتی از مقام انتر ناسیو نالیزم پرولتری منصرف و در لجنزار نشنلیزم تنگ نظر ستمی سقوط کرد و بنام مدافع منافع اقلیت‌ها تغییر موقوف نمود و در استانه تطبیق پلان صلح ملل متحد این جاه طلب عصر غرض تقسیم قدرت با سرسختترین دشمن طبقاتی که در وقت غصب قدرت اشرار بی فرهنگ خطاب می‌کردند، در شورای جهادی اسلامی (ائتلاف شمال) متحد شد و این عملیات ضد مصالحه ملی (کودتای حمل ۱۳۷۱) را ابتکار بزرگ خطاب نموده.

و بعد از باخت قمار در شورای جهادی اسلامی به جنگ خونین داخلی دامن زد و آنرا "تنبان کشیدن از مجاهدین" عنوان کرد و بالاخره این رهبر که با جنون انتقام مبتلا بود غرض انتقام گرفتن از یاران دیروز ستمی‌شان (ائتلاف شمال) به شورای هماهنگی به رهبری حکمتیار پیوست.

و بعد از شکست مبتذل و باخت قمار در شورای هماهنگی و به میان آمدن طالبان پنجابی، غرض کسب سهم معمولی در قدرت به طالب پنجابی قرار داد صلح عقد کرد و به تقسیم قدرت توافق نمود

ولی بر سر تقسیم قدرت مثل دزدان با هم توافق نکردند، و طالبان را که تسلیم شده بودند قتل عام کردند. و سرانجام مثل سابق در پیشاپیش قوای اشغالگر سبز از مغاره‌های تاجکستان بیرون شدند و مارش کنان به تصرف کابل موفق و باز صاحب نام و نشان و جاه جلال شدند، باید باند جنایتکاران عاشقان تاج و تخت خواند، نه نیروهای ملی - دموکراتیک و مترقی، زیرا که خطاب کردن نیروهای مترقی و دموکراتیک به این باند کودتاچیان جنایتکار توهین است به نیروهای ملی دموکراتیک و مترقی.

درین باره یکی از دشمنان مصالحه ملی و رهبر عملی کودتای حمل ۱۳۷۱ محمد نبی عظیمی در صفحه 374 کتاب اردو و سیاست در باره نقش رهبر جنگی چنین مینویسد که:

"در چنین اوضاع و احوالیکه همه چیز از دست رفته معلوم میشد، دوکتور نجیبالله یک از ان خصوصیات نادر و برجسته یک رهبر را از خود تبارز داد و به ظهور رساند. او لباس رزم در بر کرد، اسلحه بدست گرفت، قامت بر افراشت و تمام اعضای حزب را در یک فراخوانی بزرگ بخاطر دفاع مستقلانه بسیج نمود. درین بسیج عمومی و همگانی، اعضای حزب، متحدین سیاسی حزب، سازمانهای اجتماعی، مردان و زنان، قوت های قومی و منطقی، قوت های دفاع خودی اشتراک کردند، و به شعار مشهور دوکتور نجیبالله " وطن یا کفن "لبیک گفتند. این خطابه جان تازه یی به اعضای حزب بخشید. روحیه ها تقویت شد، احساسات ملی و وطنی به غلیان آمد، انها در حالیکه کلاشینکوف ها، راکت اندازها ماشیندارها را در هوا تکان میداد و شعار "پر شور" وطن یا کفن را مانند سرود مقدسی زمزمه میکردند. مارش کنان از برابر وی گذشتند. این یک معجزه بود نجیب خصوصیات عالی سازماندهی خویش را تبارز داده بود و وحشت و د هشت درهم می شکست و همه برای دفاع مستقلانه آماده میشدند."

در حالیکه رهبر ترسو آنان این سردمدار باند عاشقان تاج و تخت حتی در سال ۱۳۲۴ تصمیم داشت تا حیرتان به شهرک مبدل شود، زیرا بمجرد برگشت از شوروی درک کرده بود که کارش خلاص است و باید پیش از پیش تدابیر خود را بگیرد، که از کدام راه و از کدام شعار که به مود روز مطابقت داشته باشد باید استفاده بکند تا به هدف ستراتیژیک "هم انتقام و هم جاه و جلال و نام و نشان" برسد ازین سبب بود که کارمل به مجرد برگشت کار خویشرا در شمال آغاز کرد تا انرا در آینده به محل قومانده کسب تاج و تخت و یا در صورت شکست به نابودی حاکمیت ملی و اردوی دشمن شکن که ارزوی پنجاب و لندن بود، مبدل بکند.

کارمل در سال ۱۳۵۹ شعار پر طمطراق که سال شصت و شکست! غرض تحریف اذهان عامه ارائه کرد.

اما چهار سال بعد تلاش دارد تا مرکز کشور به شمال انتقال و بعداً انقلاب را به پیروزی برساند؟

به کتاب محترم شیرشاه یوسفزی بنام تاریخ مسخ نمی شود صفحه ۱۷۹ مراجعه میکنیم:

"قبل از انکه حکومت داکتر نجیب روی کار اید، کارمل به مجرد انکه از شوروی در سال ۱۳۲۴ برگشت با کمیته مرکزی در مورد نظریات گریاچوف و نهایت تصمیم وی مبنی بر خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان به بحث و نظر خواهی پرداخت، پلینیوم شانزدهم حزب را دایر ساخت و همچنان با افسران اردو به مشورت پرداخت.

تورن جنرال مرجان خان که خود در همین جلسه در تالار وزارت دفاع صورت گرفته بود، حضور داشته، جریان صحبت های کارمل را چنین یادداشت نموده است:

کارمل با طمطراق که عادت همیشگی اش بود، به سخن آمد و حاضرین را چنین مخاطب قرار داد: " افسران و جنرالان قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان! من میخواهم علاوه از آنکه در جریان چگونگی فعالیتهای نظامی قوای مسلح قرار گیرم با شما یک موضوع را مشورت نمایم. به شما بهتر معلوم است که دشمنان ما امریکا-انگلیس-چین-عربستان سعودی-ایران و پاکستان دست بدست هم داده اند و میخواهند نظام مترقی و نوین را که ما به قیمت خون هزاران انسان به وجود آورده ایم، نابود و سرنگون سازند.

رفقا! ما باید از آنها هوشیار تر باشیم و در هرگونه شرایط باید مقاومت کنیم و تدابیر عملی داشته باشیم.... فرضاً اگر فشارها زیاد شوند ولایات جنوب و یا کابل را تصرف نمایند، شما چه تدبیر عمل دارید؟ "

در حالیکه دستهایش بلند می انداخت افسران را مخاطب قرار داده گفت: " در انصورت چه باید کرد؟ " بدون آنکه به کسی وقت دهد تا به جواب بپردازد چنین ادامه داد: " مرکز را به مزار انتقال می دهیم، همین حالا دستور میدهم تا شهری در حیرتان ساخته شود (همان شهر که به مرکز قوماندان انقلاب ائتلافی "اسلامی" مبدل شد و بعداً مطابق وصیت شان جسد وی را نیز درین شهر ارمانی دفن شد).

.... برای آنکه ارمانهای حزب را حفظ کرده بتوانیم ولایات جنوبی-مشرقی-جنو غربی-و غربی را کاملاً تخلیه می کنیم و قطعات خود را همه به شمال انتقال میدهیم، در انجا یک مرکزیت قوی را ایجاد میکنیم و بعداً قول اردوی مرکزی و قول اردوی قندهار را قسمی به هم وصل می کنیم که "لوی قندهار" را بسازیم بعداً مواضع را محکم ساخته به سراغ ولایات جنوبی و مشرقی می رویم، همه را تصفیه و دشمنان را نابود میسازیم.

با شنیدن این سخنان کارمل همه مبهوت ماندیم و در سراسر تالار خاموشی عجیبی به وجود آمد. "

- خیانت و فرار داکتر نجیب الله و علت قتل یعقوبی:

درین مورد جنایتکاران حرفوی تبلیغ میکنند که گویا علیه داکتر نجیب الله هیچ کودتا صورت نگرفته و رهبر عملی کودتا در صفحه ۵۹۰ کتاب اردو و سیاست در سه دهه اخیر که توسط تیم از باند جنایتکاران کودتاجی تحریر شده است چنین نوشته شده است که:

"ده ها هزار عضوه حزب سرگردان، و بی وطن گردیدند. عده ای برای همیشه حزب را ترک گفتند و استدلال داشتند که رهبران به آنها مانند یک لشکر مزدور برخورد کرده است. جمع کثیری دیگر به حرف های رهبران گذشته باور ندارند. آنها میگویند که رهبران ما صاف و ساده با ما خیانت کردند. بقایای تیم نجیب الله گاه گاهی در اینجا و آنجا ظاهر میشوند و نجیب را حق به جانب، معصوم و مظلوم معرفی می کنند. کستهای ویدویی او را پخش می کنند و تبلیغ می نمایند که

نجیب بی گناه است. هیچگاه نگریخته بود و هیچگونه خیانت نکرده بود و در مقابل او کودتا صورت گرفته بود. اما کدام ساده لوحی به این حرفها باور می کند. "

میگویند که دروغگو حافظه ندارند، کاملاً دقیق است. و باند جنایتکاران نه تنها حافظه ندارد بلکه وجدان نیز ندارد که مثال زنده آن این است:

ویدیوهای که ثبوت کودتای باند جنایتکاران است، میباشد و این ویدوها را میتوانید با کلیک بر لینکهای ذیل مشاهده نمایید:

قسمت اول

قسمت دوم

سایر کلیپها در مورد همین مساله: کلیپ شماره ۲؛ کلیپ شماره ۳؛ کلیپ شماره ۴

نبی عظیمی که عملاً قومندان عملیات ضد مصالحه ملی بود در صفحه 595 اردو و سیاست در باره ایتلاف شمال و پیروزی شان مینویسد که:

در طول این روزها، گارنیزیون کابل، تقریباً به محل و مقرر فرماندهی دولت جدید و دولت سابقه تبدیل گردیده بود. سوق و اداره عمومی هنوز بدست من بود. در گارنیزیون دو کتور عبدالرحمن معاون شورای نظار و قومندانان مربوط به او و جمعیت اسلامی بسر میبردند. چون بیزها اسلحه و اعاشه امنیت دولتی و خاردوی در تصرف شورای نظار بود. پس، صدها نفر قومندانان، و مجاهد سلاح بدست که با پکول و پتو مجهز بودند به نزد او مراجعه میکردند و هرکس از وی تقاضای تیل، مهمات، اعاشه و نام شب تکت حمل سلاح و غیره مینمود. او توسط پرزه کوچکی آنها را به بیزهای فوق الذکر می فرستاد و یا به من معرفی می کرد. شعبات وزارت دفاع، ادارات دولتی مانند سیلوی مرکزی، انحصارات دولتی، مخابرات، بانکها و غیره به امضای من هنوز هم اجراءت میکردند. گارنیزیون کابل را مردان ریشوی تفنگ بدست انباشته بود، در حالیکه در انجا صدها نفر کارمند دولت سابق، اعضای حزب، افسران و جنرالان قوای مسلح، وزرای کابینه، حتی معاونین ریس جمهور نیز با پکول و پتو روزها را شام می کردند. چنان ازدحامی بود که تفریق آشنا و بیگانه مشکل گردیده بود. درهم جوشی عجیبی بود. حزبیها (باند کارمل نویسنده) و جهادی ها فقط بعد از گذشتن دو، سه روزی چنان الفت و نزدیکی پیدا کرده بودند که گویی هیچ وقتی با هم نه جنگیده بودند و هیچگاهی بیگانه نبوده اند. با هم می نشستند، بحث می کردند، خاطرات جنگهای همدیگر را قصه میکردند، با هم غذا صرف میکردند، میخندیدند و به همدیگر تو خطاب میکردند، و یکدیگر را فکاهی باران میکردند.

در حالیکه یک شخصیت بیطرف ولی وطن پرست محترم اعظم سیتانی در کتاب پر محتوای شان بنام مقدمه بر کودتای ثور و پیامدهای آن در در مورد نابودی پلان انسانی صلح ملل متحد در صفحه ۱۷۸ چنین مینگارند که:

"بنا بر طرح صلح ملل متحد که میکانیزم آن در ژینو میان نماینده گان ذیصلاح تمام جوانب ذیربط در قضیه افغانستان طراحی شده بود، قرار بود ترکیب هئیت رهبری آینده افغانستان بیش از یک ثلث به " حزب وطن " سهم داده شود و حتی سهم متحدین حزب وطن نیز در رهبری آینده مدنظر گرفته شده بود و از بقیه نیم کرسی ها به اپوزیسیون و نیم دیگر آن به تکنوکراتها افغان مقیم غرب تعلق میگرفت. علاوه‌تاً موافقه شده بود تا نجیب‌الله با عده‌ای از رهبران حزب وطن تحت حمایت ملل متحد در سوئیس و یا یکی از کشورهای منطقه انتقال داده شوند.

رهبری جدید تماماً به هند گرد آید و پس از دیدار کوتا با نجیب‌الله سه نفر آنان مشتمل بر دو کتور محمد یوسف، دو کتور صمد حامد و صبغت‌الله مجددی به کابل رفته قدرت را تسلیم شوند و سپس بقیه اعضای رهبری به کابل انتقال یابند.

در میان مخالفین نجیب‌الله در سطح رهبری حزبی، ببرک کارمل، و برا درش محمود بریالی، فرید احمد مزدک و برادرش یارمحمد، نجم‌الدین کاویانی و وکیل وزیر امور خارجه و شهناز تنی وزیر دفاع نام بردارتراند "

در صفحه ۱۷۹ چنین ادامه میدهد که:

" افزون بر آنچه گفتیم قرار بود موضوع تجاوز شوروی بر افغانستان در محکمه بین‌المللی لاهه پیش گردد و شوروی به حیث یک کشور متجاوز محکوم به پرداخت ۸۰۰ میلیارد دلار به افغانستان شود. روسیه که به عنوان میراث خور شوروی شناخته میشد نمی توانست چنین غرامت عظیم پولی را همراه با بدنامی جهانی و تاریخی قبول کند، لهذا در صدد سبوتاژ و تخریب طرح صلح ملل متحد و سرنگونی نجیب‌الله از قدرت برآمد.

محترم محمد اسحاق توخی دستیار دو کتور نجیب‌الله در یادداشت‌های شان مینگارد که به روز خروج آخرین سرباز شوروی قومندان قوای شوروی و سفیر آنکشور به دیدار محترم دو کتور نجیب‌الله رفتند و طی ملاقات خواستار معافیت غرامات جنگی شدند که در جواب شان دو کتور نجیب‌الله فرمودند که من یک فرد افغان هستم و عفو غرامات جنگی مربوط به فیصله لویه جرگه میباشد، نه یک فرد افغان.

بعداً ثابت گردید که مبلغ ۸۰۰ میلیارد دلار غرامات جنگی توسط پروفیسر برهان‌الدین ربانی رئیس اداره مجاهدین به باداران شان در ماسکو از جیب خلیفه بخشش شد که این عمل شان خیانت ملی محسوب میشود، ولی به موصوف بعد از مرگ لقب افتخاری شهید صلح اعطا شد که این نیز خیانت به خون ملت کبیر افغان بوده، زیرا که موصوف یکجا با دیگر جاسوسان ماسکو - تهران در نابودی پلان صلح ملل متحد نقش اساسی داشتند که باید بحیث خائنین ملی مجازات میشدند.

درین مورد رفتن دو کتور نجیب الله به دفتر ملل متحد مراجعه میشود به کتاب وزین فلیپ کاروین که بانديستهای جاه طلب آنرا تحریف نموده و میخواهند تا حقایق را وارونه جلوه دهند.

محترم فلیپ کاروین در کتاب وزین شان بنام سرنوشت غم انگیز افغانستان درباره فرار دو کتور نجیب الله در صفحه ۲۱۳ مینگارده که:

"از هنگامیکه در اپریل ۱۹۹۲ کابل را ترک کردم دیگر به افغانستان نرفته ام، اما به ذرایع مختلف در جریان حوادث آنجا قرار دارم. در نوامبر ۱۹۹۹ گفتگوی طولانی با دو شخصیت سرشناس افغان، که در کشور خود قبلاً و در زمانیکه من در آنجا بودم زنده گی میکردند، داشتم. آنها چند ساعت با من مصاحبه داشتند. متأسفانه آنها از ذکر اسمای شان بخاطر که اقارب شان در افغانستان اند در هراس اند که صدمه به آنها نرسد، ذکر کرده نمی توانم. اولین مصاحبه کننده من چندین سال از مامورین عالیرتبه و مورد اعتماد جنرال دوستم بود. او حینیکه دوستم از پلان عزیمت نجیب الله از کابل اطلاع مییابد با جنرال دوستم همراه بود (عضو رابط با کودتا چیان جنایتکار عبد الوکیل وزیر خارجه رژیم داکتر نجیب بود: مستمند). هنگامیکه دوستم قطعات خود را به قصد اشغال میدان هوایی کابل و جلوگیری از پرواز نجیب الله بتاريخ ۱۵ اپریل ۱۹۹۲ میفرستد با جنرال دوستم بود. او همچنین چندین سال بعد از اشغال افغانستان توسط طالبان پیش ازینکه دوستم از کابل فرار کند همراه دوستم بود. من او را بنام A و شخص دومی یک تاجر افغان است که در بهار سال ۱۹۹۲ در کابل به سرمیبرد، من او را به نام Z یا میکنم. و خودم F هستم.

فلیپ - شما فکر میکنید که یعقوبی خودکشی کرده؟ او وزیر امنیت دولتی نجیب بود به ما گفته شد که او بخاطر ناکامی ما، در وظیفه خارج ساختن نجیب از کابل، خودکشی کرده.

او شخصاً موفقیت و وظیفه ما را تضمین کرده بود. و هنگامیکه نتوانست که وظیفه خود را انجام دهد، به خودکشی اقدام کرد.

AZ - نی، نی، نی یعقوبی اقدام به خودکشی نکرده. ما او را میشناختیم او خودکشی نکرده. او به قتل رسانیده شد

فلیپ - توسط کی؟

AZ - یکی از زیردستان اش (بطور عام شایع است که توسط یارمحمد برادر فرید مزدک و یکی از اعضای فعال کودتای باند کارمل - مسعود بود و عضو هیئت رهبری جمعیت: مستمند) که با او مخالف بود و شخص خود خوا بود.

فلیپ - پس این عمل کاملاً شخصی بوده؟ یا سیاسی؟ آیا کسی امر قتل او را داده بود؟

AZ - او به امر مسعود کشته شد. "

- یگانه دلیل که باند جنایتکار کارمل بر نویسنده کتاب "جنگهای کابل" محترم جنرال سید عبدالقدوس سید خشمگین شده است و موصوف را به اصطلاح به باند شیاد طبیب نجیب الله وابسته نموده است این است که حقیقت کودتای باند جنایتکاران جاه طلب را فاش نموده و حتی یک کلمه را بطور مشخص در باره باند کارمل هم نوشته نکرده است، ولی تنها چشم دید خویشرا در باره قتل شهید یعقوبی در صفحه ۲۱۵ چنین نگاشته است که:

"ابعاد خطرناک و مهیلا نه کودتا وقتی عریان گردید که هسته مرکزی آن در کابل اولاً موفق گردیدند که به تعداد ۷۰۰ نفر از قوتهای ملیشه شمال مربوط به عبدالرشید دوستم رابه تاریخ ۲۴ حمل ۱۳۷۱ از مزارشریف و تعداد ۵۰۰ نفر از شورای نظار مربوط به احمد شاه مسعود را ذریعه هواپیما های نظامی قوای هوایی به کابل فرود آوردند و در نقاط مهم مانند میدان هوایی خواجه رو اش، رادیو تلویزیون، قرارگاه گارنیزون کابل و غیره نقاط جاه بجاه نماید، ثانیاً به حملات تروریستی علیه اشخاص پرنفوذ و بلند پایه دولتی که مخالف کودتا و ائتلاف شمال بودند و از توانایی های دفع و طرد کودتا بر خوردار بودند، اقدام نمودند. در اولین حمله در ظرف یک روز مرحوم غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی جنرال عبدالباقی رئیس اداره پنجم امنیت دولتی و جنرال شهباز رئیس ارکان گارد جمهوری در دفاتر کار شان آماج حملات تروریستی قرار گرفته، ترور شدند. اگر نجیب الله رئیس جمهور به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده نمی شد، ترور او قبل از همه حتمی بود. وزیر دفاع محمد اسلم و طنجا ر و من به شمول یک عده زیاد دیگر در فهرست ترور شونده گان شامل بودیم، مرحوم و طنجا ر از اشتراک در جلسه ای در قصر وزارت دفاع که در مسیر راهش توطئه ترور او چیده شده بود، یعنی او را به جلسه قصابی فرا خوانده بود، امتناع کرد، یکی از فعالان کودتا به دو نفر از جنرالان ارشد از جمله روسای قرارگاه وزارت داخله که به آنها معرفت قبلی داشت، گفته بود که ما به استثنی وزارت داخله در سراسر کشور مسلط هستیم، تنها وزارت داخله باقیمانده است، شما شخص وزیر و رئیس امور سیاسی را از بین ببرید و قدرت را بدست بگیرید، پیروزی تکمیل میشود. "

جنرال عبدالقدوس از قول برادرزاده یعقوبی در همین صفحه مینگار د که:

"اما آقای نجیب یعقوبی که فعلاً در المان زنده گی میکند اظهار میکند که جسد را بعد از پا فشاری زیاد به خانه آورده مشاهده کردیم که کاکا یم در اثر ضربه ماشیندار در روی سینه اش به شهادت رسیده بود.

دوکتور جراح که جسد او را معاینه قرار داده بود به نگارنده گفت که با رگبار گلوله در تخت سینه اش، با دوتن از محافظین اش به شهادت رسیده بود علت ترور او با توانایی هایش در دفع و طرد

کودتا و نجات عملیه صلح ملل متحد، اطلاعات او از تمام رازهای سربسته و عقب پرده، و وابستگی خارجی کودتاچیان منشا می گرفت "

از جمله دیگر تبلیغات ناروا، احمقانه، بزدلانه و کاملاً دروغین این باند جنایتکار مضمون است که در همه سایت های باند کودتاچیان جنایتکار وابسته به سازمان جهنمی ک-گ-ب- به نشر رسیده است قرار ذیل است:

سرنوشت غم انگیز در افغانستان / محمد عیسی کارگر

این مضمون که همزمان در همه سایتهای باند جنایتکاران وابسته به سازمان جهنمی ک-گ-ب به نشر رسیده است، چنین جعل تاریخ را دارا میباشد که هیچ انسان سالم با خواندن کتاب متذکره آنرا قبول کرده نمی تواند، دارا میباشد.

این جعلکاران حرفوی از کتاب یک نویسنده امریکایی تنها پراگرافهای را انتخاب کرده که به خواننده چنان تفهیم بکند که گویا واقعاً داکتر نجیب الله به پاکستان فرار میکرد، تا زنده بماند. مثلاً فریدون جان یما به سایت باند یستها بنام سپیده دم مطلب را ارسال نموده و سایت سپیده دم آنرا به نام محمد عیسی کارگر منتشر کرده و مینگارد که:

محترم فلیپ کاروین در صفحه ۱۲۱ مورخ ۱۵ اپریل مینگارد که:

ساعت 06 صبح

پاکستان موافقه کرد تا به نجیب در سفارت پاکستان در کابل پناهنده گی بدهد. ما یک واسطه زرهی را آماده ساختیم. تا نجیب و همراهانش را از قرارگاه اسگاپ ملل متحد به سفارت پاکستان انتقال دهد. ما امیدوار بودیم که این انتقال در ظرف چند دقیقه صورت می گیرد، پیش از این که شهریان کابل بیدار شوند...

اما این خانه خرابان باند کودتاچیان پرچمی و یاران جمعیتی شان به نسبت عشق آتشین که به تاج و تخت داشت نه تنها کشور ما را در نتیجه ابتکار بزرگ کارمل - مسعود در وجود شورای جهادی اسلامی که بعداً به ائتلاف شمال رایج شد، به ویرانه مبدل کرد بلکه حالا میخواهد که با تحریف کردن تاریخ زنده کشور، با وجود آنکه در باره کودتای ائتلاف شمال کتب متعدد تحریر شده است لیکن با آن هم آنان تاریخ را تحریف میکنند. اما باز هم این کودتاچیان نام نهاد مترقی که دشمن ارتقا و ترقی هستند و این تاجران سیاسی تصمیم دارد تا تاریخ زنده قهرمانان حماسه آفرین و رادمردان تاریخ ما را نیز در اذهان عامه با جعل کردن اسناد، چنان منفور نشان دهند تا نام و نشان پرافتخار که با خون کمایی کرده، نصیب آن رادمردان تاریخ نشود، که آن نام را در نتیجه مقابله بیباکانه با کل دشمنان میهن کسب

نموده که تا تطبیق پلان صلح ملل متحد مادروطن را مثل مردمک چشم حفظ کرد و سرانجام در رزم تن به تن با سرسختترین دشمن ننگ و ناموس، استقلال و تمامیت اراضی وطن با خون خود کمایی کرده است.

در حالیکه این کودتا چیان اگر وجدان سالم میداشت، و منجیث یک افغان بر افتخارات یک افغان باید افتخار می کرد و باید به عوض نقطه های فوق الذکر مطالب ذیل را تحریر میکرد.

در صفحه ۱۲۱ کتاب سرنوشت غم انگیز در افغانستان محترم فلیپ کاروین چنین ادامه میدهد که: "ساعت ۲:۵۵"

بینن پیشنهاده پاکستان را به نجیب ارائه کرد. در دفتر عونی بر علاوه عونی، بینن، اینجانب و نماینده گان ایران و پاکستان حاضر بودند. عونی ترجمانی میکرد.

درینجا نجیب احساساتی شد در ابتدا او با یک صدای محکم ولی آرام صحبت را آغاز کرد. بدقت مستمعین را بررسی میکرد. تحلیل و تجزیه سیاسی را ارائه کرد و مانند یک رئیس دولت با وقار صحبت مینماید. بوضاحت دیده میشود. که احساسات خود را لگام میزند. خود و کشور خود را قربانی قدرتهای خارج از اراده و کنترل خود خواند. شاید قربانیان یک توطیه بین المللی. اما در ظرف چند دقیقه حوصله اش سر رفت و غضبش بالا گرفت. او در بین دو احساس در تقلا بود، وطن پرستی و حفظ شرافت.

نجیب: من گفته بودم که به مقصد عملی شدن پلان ملل متحد و کمک به رفع مخاصمتها در صورتیکه دیگر حمله به کابل صورت نگیرد، استعفی خواهیم داد. به شما اخطار کرده بودم در صورتیکه قبل از جابجا شدن حکومت موقتی استعفی نمایم، خلای قدرت ایجاد میشود. این درست همان چیز است که امروز بوقوع پیوسته. من با این وضع سه سال است که مبارزه میکنم. میدانستم چه اتفاقی رخ میدهد. یکبار اگر خلای قدرت ایجاد شد. چه کسی از امنیت، نظم و نسق مسؤلیت خواهد داشت؟ درینجا تنها افتخار و حرمت نجیب الله مطرح نیست، بلکه افتخار و حرمت ملل متحد نیز مطرح است.

من به پاکستان نمی روم! این راه حل نیست. من ترجیح میدهم در همین محوطه ملل متحد باقی بمانم. جوابگوی تطبیق پلان صلح، ملل متحد و شورای بیطرف است. "

نجیب هنگامی که صحبت میکرد، انگشتان خود را بسوی بینن و نماینده گان ایران و پاکستان نشانه میگرفت. آنها را در نقض وعده های شان و دامن زدن مناقشات ایتنیکی در داخل افغانستان متهم میساخت. {درینجا احساس غرور ملی و شم سیاسی نجیب، تعلیمات مارکسیستی او بالای غریزه تنازع بقایش غلبه کرد. او احساس میکند در قرارگاه ملل متحد مصئون تر است و از کشوری که بنظرش

در امور افغانستان مداخله میکند و تفرقه و جنگ را دامن میزند پناهنده گی تقاضا نخواهد کرد. نفرت او از نماینده گان ایران و پاکستان آشکار بود. و در هوا مانند ابر زهر دار پراکنده میشد.}

در صفحه ۱۲۳ مینگارده که:

نجیب الله به همه: دادن تضمین از طرف مجاهدین و حامیان آنها (ایران و پاکستان) بیفایده است، در شمال قومندانان مجاهدین (تحت رهبری پرچمداران قلبی: نویسنده) قسم خورده اند که بصورت قهر آمیز رژیم کابل را سرنگون کنند. آنها در نظر دارند پیشنهاد کنند که شورای بیطرف از طرفداران غرب و پادشاه سابق ایجاد نشود. همیشه آنها از پذیرش پلان ملل متحد پوزش میخواست.

من تطبیق پلان را میخواهم. آقای سیوان شاهد آنست که قبلاً چه گفته ام.

من گفتم چینی که انتقال قدرت آغاز شد من استعفی میدهم. اما بینن سیوان گفت نی. من باید قبل از آن استعفی بدهم. من اخطار کردم تا هیچ شرطی در لست شورای بیطرف گذاشته نشود. ملل متحد باید بالای تمام جوانب فشار وارد کنند تا با پلان موافقه کنند. اگر پلان ملل متحد عملی نشود شمال جدا میشود. و افغانستان دو پارچه میشود.

نجیب الله بالحن و اشارات بی نهایت جدی ایران و پاکستان را تهدید کرد و تلخ ترین الفاظ و کلمات را به ادرس ایران و پاکستان اظهار کرد.

نجیب به سوی نماینده ایران چیغ زد، آن مرد لاغری و کوتا قد کی است؟ در اینجا ترسیدم که مبادا به ساده گی پیش رفته و با دستان بزرگ و نیرومند خود مذکور را بلند کرده از کلکین به بیرون بیاندازد. {شاید هم این کار را میکرد اگر من این جانی بودم}.

صحبت چندین دقیقه ادامه داشت، پیشنهاد پناهنده گی رد شد. در خلال صحبت تهدید ها، اتهامات و پیشگوئی های ناراحت کننده و جود داشت. او نماینده گان ایران و پاکستان را اهانت، دشنام و نفرین کرد.

در صفحه ۱۲۵ مینگارده که:

بینن و عونی از اطاق بیرون شدند و سفرراً نیز رفتند. من با نجیب و بادیگارد او ماندم. بینن نهایت مجذوب نجیب شدم.

در باره او هر قسمی که بیاندیشم باید بیان آتشین و استقلالیت سیاسی او را باید تحسین کرد. او به نماینده گان ایران و پاکستان گفت من به شما اعتماد ندارم، حرامزاده ها. بهتر است بیمرم ازینکه به حمایت شما درآیم.

این است حقانیت پناهنده گی یک رئیس جمهوری که در نتیجه کودتای ائتلاف شمال به ابتکار باند کارمل و مسعود و تحت قومانده نبی عظیمی بر کشور جنگ زده ما تحیل شد.

محترم فلیپ کاروین معتقد است که مطابق پلان اولی سازمان ملل متحد در همین طیاره که باید داکتر نجیب الله خارج ساخته میشد بینن سیوان اعضای پانزده نفری شورای بیطرف را باید آورده باشد و قدرت دست به دست میشود، زیرا که ملل متحد از وقوع کودتا ذریعه ائتلاف شمال تا همین لحظات آگاهی نداشته است در مورد مینویسد که:

ما با استفاده از نام شب که وزارت امنیت دولتی امروز بعد از ظهر به ما توزیع کرده بود؛ از چندین پوسه امنیتی گذشتیم. بینن با طیاره ملل متحد در میدان هوایی کابل نشست. او در داخل طیاره انتظار مارا می کشد. (من فکر می کنم که با خود اعضای پانزده نفری شورای بیطرف را آورده باشد. پلان اولی این بود که او آنها را در همین طیاره بی که نجیب پرواز می کند به کابل بیاورد. با این کار انتقال قدرت دست به دست صورت می گرفت. اما این که بینن در نیمه شب به کابل بیاید مانع این کار شد... من احساس درد در معده خود می کردم.

محترم فلیپ کاروین در صفحه ۱۱۴ می افزاید که:

بعد از اینکه قطار خود را برگردانیم در همان شب بلا فاصله آگاه شدم که حوادث خروج ناکام نجیب الله از کابل دارای اهمیت بیشتر بوده و این معامله دور از سرحدات افغانستان شکل گرفته و در مجموع مربوط میشود به عملیات ملل متحد. درامه ما در گذشته در اکثر زوایای دور کره زمین چندین بار بازی شده و بدون شک بار دیگر نیز بازی میشود.

در صفحه ۱۱۲ مینویسد که:

تضمین خروج مصئون نجیب الله در عوض استعفایش جزئی از مساعی ملل متحد بود.

محترم فلیپ کاروین در صفحه ۱۳۲ میویسند که:

"۱۷ اپریل ساعت ۱۱ قبل از ظهر سفارت ترکیه: بینن بیانیه خود را آغاز کرد و گفت که استعفای نجیب کاملاً مطابق با ابلاغیه ۱۸ مارچ بود که در آن از استعفایش ذکر شده بود، و کاملاً موافق به پلان ملل متحد میباشد. در بین تمام گروپها توافق نظر وجود داشت تا نجیب الله استعفی داده و از کشور خارج شود. هدف از استعفای وی تأمین وحدت در کشور است. این یک سناریوی غیر معمول نیست. انتظار برده میشد یک ائتلاف بیطرف (نه ائتلاف لعنتی شمال) به عوض او جاگزین شود. و پروسه التیام یابی آغاز شود. اما آنانیکه با رفتن او موافقه کرده بودند و در آخرین لحظات نظر خود را تغییر داد و پروسه صلح ملل متحد تخریب شد."

محترم فلیپ کاروین در صفحه ۱۳۳ کتاب متذکره (سرنوشت غم انگیز در افغانستان) چنین مینویسد که: ۱۷

اپریل ساعت ۱۱ قبل از ظهر

بینن از چند دولت خواهش کرد تا با حکومت افغانستان تماس گرفته و خروج مصئون نجیب را خواهان شوند. تا زمانیکه این مسئله حل نشده پروسه صلح متوقف است. و بینن افغانستان را ترک کرده نمی تواند. او هنوز هم امید وار است تا یک شورای بیطرف تعیین شود. بینن تأیید کرد که تعریف بیطرف تا هنوز زیر بحث است. اما طوریکه همه میدانند تعریفات پرابلم نیست. بلکه خیانت، انتقامجویی و مبارزه بخاطر قدرت پرابلم عمده و اساسی است.

در صفحه ۱۳۷ ادامه داده مینویسد که: "بینن سیوان دم بدم سگرت دود کرده و نارام است. او در تلاش حفظ جان قاتلی است که میخواهد از موقف خود بخاطر برکنار شود تا حیات یک ملت را نجات دهد. وضع چنین است و درعین زمان یک واقعیت درد ناک است. رهبران حزب وطن در برابرش خیانت کردند."

محترم فلیپ کاروین در صفحه ۸۱ مینگارند که:

"از جانب دیگر نجیب در لحظه کنونی نمی خواهد در قدرت جای داشته باشد. از چیزیکه در هراس است این است که ممکن است افغانستان بدست بنیادگرایان و دشمن عنعنوی افغانستان یعنی پاکستان بیافتد. نجیب نمی خواهد شاهد آن باشد که حکومت جدید، استقلال افغانستان را تسلیم دیگران نموده و یک دولت مذهبی ایجاد شود."

در صفحه ۱۳۸ می افزاید که ۱۸ اپریل ساعت ۱۸:

او (بینن سیوان) تقاضا کرد تا به هر تعداد کشورهاییکه ممکن است با حکومت افغانستان تماس بگیرد و عبور مصئون نجیب را به خارج کشور تقاضا نمایند. چندین کشور فی المجلس موافقه خود را ابراز داشتند.

با آنکه در واقع حکومت افغانستان در برابر یک تعرض خارجی بی دفاع است اما تا هنوز قدرت آنرا دارد که نجیب الله از رفتن باز دارد. و یا لا اقل راه وصول او را به میدان هوایی ببندد.

در صفحه ۱۴۴ مینگارد که:

۱۸ اپریل ساعت ۲۲:۳۰: نجیب خواهش دیگری کرد. او میخواهد برای جوابدهی آنها مات که از طرف رهبری حزب بوی وارد شده یک محاکمه علنی دایر گردد، طوریکه حزب وطن یکسو و خودش تنها به جانب مقابل. آیا بینن میتواند این محاکمه را ترتیب دهد؟ (خواست محاکمه علنی بخاطر آنکه مبتکر

ائتلاف شمال ببرک کارمل و مریدان با ارادت اش وی را بنام خائن اجازه خروج را نداد: مستمند) واضحاً نجیب مانند یک رهبر خوب در مورد هر یک حزبی اطلاعاتی را جمع اوری کرده بود، این یگانه دلیلی بود که میخواستند او را بکشند.

بینن از دادن جواب ابا ورزید.

موصوف در صفحه ۱۲۲ تاریخ ۲۵ اپریل ۱۹۹۲ مینگارده که:

"اخبار اعلام کرد که امروز کابل رسماً سقوط کرد صدها نفر مجاهدین وارد شهر شدند. عمارات دولتی، ستیشن رادیو و غیره جاها را اشغال کرده اند. قوای حکومتی با مسعود پیوستند آنها یونیفورم خود را دور انداخته اند. جنرال نبی عظیمی به سربازان هدایت داده که ائتلاف خود را با مسعود استحکام بخشند اما مسعود به شهر داخل نشده است.

این تنها نجیب نیست که به گروگان گرفته شده است، بلکه در مجموع افغانستان این بار از چنگ برتانیای کبیر و روسیه ربوده شد و در چنگال سیاه پاکستان قرار گرفت."

AZ سوال- ملل متحد باید نجیب را قانع میساخت که به این زودی عزیمت نمی کرد و باید تا زمان انتخابات در کشور میماند.

فلیپ- انتخابات بسیار دور بود. سالها دور، اول ما باید یک شورای انتقالی میداشتیم که جای نجیب را میگرفت. سپس یک لویه جرگه که برای چند ماهی یک حکومت موقتی که برای انتخابات میگرفت. و سپس انتخابات و ما اینکارها زمانی ممکن بود که جنگ توقف میکرد.

AZ- گناه از شما نبود. گناه از دوستم بود

فلیپ- مقصد شما چیست؟

AZ- در گذشته دوستم دوست نجیب بود. آنها بهم دوست نزدیک بودند. بعد ها دوستم مغرور شد. هنگامیکه کنترل شمال افغانستان برایش سپرده شد به این فکر افتید که او مهمترین شخصیت مملکت است. و این کشور بدون او بقا داشته نمی تواند.

فلیپ- شما عقیده دارید که با نجیب خیانت کرد؟

AZ- بلی، او با نجیب سر مخالفت را گرفت. هنگامیکه از قصد عزیمت نجیب الله مطلع شد. او چندین طیاره پر از سربازان را به میدان هوایی کابل فرستاد (A صحبت میکند) من با او بودم که تیلیفون برایش آمد. ازین جا است که من میدانم که در میدان هوایی کابل چه اتفاق افتید.

فلیپ- ما تقریباً به میدان رسیده بودم. در آخرین پوسته کنترولی توقف داده شدیم.

A- بلی آنها پرسونل دوستم بودند.

فلیپ- من به خاطر دارم که افسر پوسته ما را توقف داد و با آمر خود
تیلیفونی صحبت کرد.

A- من در آنجا بودم او با دوستم در مزار تیلیفون کرد

فلیپ- و سپس دوستم به او چه گفت؟

AZ- دوستم برایش گفت نجیب را نگذارد پیش برود. او را مجبور
سازید دوباره برگردد. ما فکر میکردیم که نجیب به اقامتگاه خود بر میگردد.

فلیپ- چه اتفاق میافتید اگر نجیب به اقامتگاه میرفت؟

AZ- دوستم او را میکشت.

فلیپ- بناً نجیب درست میاندیشید. او از بازگشت به اقامتگاه خود هراس داشت. میگفت در آنجا به
قتل میرسم.

AZ- بلی مطمئناً همینطور میشد.

فلیپ- و اما دوستم چرا نگذاشت نجیب از کشور خارج شود؟ او دیگر از صحنه دور میشد.

AZ- زیرا دوستم محاسبه میکرد(در حقیقت مطابق گفته علومی کارمل انرا محاسبه کرده بود نه
دوستم: نگارنده) که او هنوز هم قدرت دارد اگر از کشور خارج هم شود. نجیب حامیانی در داخل
افغانستان داشت و احتمالاً یکروز به قدرت باز برسد. بدون نجیب پیروان نجیب تهدید به شمار نمی
آید.

و حالا مربوط به مردم شرافتمند افغانستان است که با در نظر داشت مطالب فوق الذکر مستند که یکی
شاهد عینی (محترم فلیپ کاروین نویسنده کتاب وزین بنام سرنوشت غم انگیز افغانستان) از مرجع
معتبر (کارمند موسسه ملل متحد) بوده و دیگری دروغها، جعلیات و چرندیات باند جنایتکار
کودتاجیان حرفوی و وطنفروشان مادرزاد که از تاریخ ترس داشته و با نوشتن هر کتاب آنان وارخطا
میشود و نویسندگان باید با هر نوع تبلیغ ناروا باید بد نام کند قضاوت کنند که باند بیستها کی
هستند و وطن پرستان کی هستند؟

درین مورد از مقاله پرمحتوای محترم سیستانی صاحب بنام تکمله بر کتاب مقدمه بر کودتای ثور
چنین آمده است که:

"واقعیت اینست که مردم ما خود بد رستی خوب و بد را از هم تمیز میدهند و ناسنجیده به کسی لقب «قهرمان ملی» و یا «قصاب کابل» یا «روباه کابل» و «بزکابل» و غیره نمیدهند. قهرمان ملی را بازور و نشان دادن زهرچشم و تبلیغات خلاف واقعیت نمیتوان بر مردم تحمیل نمود. دیر یا زود چنین قهرمانان زورکی به فراموشی سپرده میشوند. «مشک آنست که خود ببوید ، نه آنکه عطار بگوید».

پایان